

خشونت کلامی و روانی، شایع‌ترین نوع خشونت خانگی علیه زنان (۱)

Photo: S1photography/depositphotos.com

معین خزائلی

خشونت کلامی-روانی از شایع‌ترین و در عین حال پنهان‌ترین انواع خشونت خانگی علیه زنان بوده و اثرات مخرب آن گاه حتی از خشونت‌های فیزیکی نیز بیشتر و پایدارتر است.

ماهیت فوق پنهان و مخفی این نوع خشونت، همراه با تکرار مداوم و هر روزه آن به دلیل کوچک و عادی‌انگاری آن از سوی خشونت‌دیده و خشونت‌گر و همچنین گسترده بودن مصادیق آن، سبب می‌شود اثرات این نوع خشونت تا سال‌ها پس از توقف آن، همواره همراه خشونت‌دیده باقی مانده و تا مدت‌ها روح و روان او را آزار دهد.

از آنجا که در این نوع از خشونت، این شخصیت، کرامت و ذات انسانی خشونت‌دیده است که هدف حمله قرار می‌گیرد، آسیب‌های اعمال آن نیز می‌تواند از یک ناراحتی ساده چند ساعته آغاز شده و تا مرز میل مفرط به مازوخیسیم یا خودآزاری، ترس‌های افراطی، اختلالات دو یا چند قطبی، اسکیزوفرنی و در نهایت میل به خودکشی پیش رود.

از سوی دیگر مصادیق فراوان اعمال این نوع از خشونت نیز مانند اثرات آن بسیار گسترده بوده و صرفاً به توهین‌های کلامی شناخته شده مانند فحاشی به خشونت‌دیده یا خانواده او و همچنین تهدید به برخورد فیزیکی محدود نمی‌شود.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

نتیجه اینکه همین گستردگی فراوان موارد اعمال این نوع خشونت است که در عمل موجب شیوع وافر تجربه آن در میان زنان خشونت‌دیده در خشونت خانگی در سراسر جهان شده، به نوعی که آن را تبدیل به شایع‌ترین نوع از خشونت خانگی تجربه شده در همه کشورها کرده است.

در ایران نیز آمارهای رسمی و غیر رسمی حکایت از شیوع ۰۶ درصدی این نوع خشونت در میان زنان خشونت‌دیده در خشونت خانگی دارد.

در همین زمینه، پژوهشی که در سال ۲۸۳۱ بر روی ۵۱۸ زن متأهل در استان اصفهان انجام شده نشان می‌دهد دست‌کم ۲۵ درصد از آنها در طول زندگی مشترکشان به طور منظم شاهد نوعی از خشونت کلامی-روانی علیه خود بوده‌اند. (۲)

با وجود شیوع فراوان اما خشونت کلامی-روانی محروم‌ترین نوع خشونت خانگی از منظر حمایت‌های قانونی-حقوقی است؛ به ویژه اینکه طبیعت فوق پنهان آن مخصوصاً در جوامع سنتی و مذهبی، سبب اعمال راحت‌تر و در نتیجه تکرار مداوم آن از سوی فرد خشونت‌گر می‌شود.

در ایران، رویکرد قوانین موضوعه نسبت به موضوع خشونت خانگی به طور کلی و خشونت کلامی-روانی به طور خاص، اساساً رویکردی منفعلانه و همراه با تساهل و تسامح بوده و این اعمال به عنوان نوعی از رفتار مجرمانه مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند.

در عین حال با توجه به ماهیت مجرمانه این اعمال در شکل کلی خود و همچنین اشاره تلویحی برخی از قوانین موضوعه، می‌توان این نوع از خشونت خانگی را تا حدودی مشمول قوانین مذکور دانسته و بر این مبنا سعی در احقاق حقوق خشونت‌دیدگان کرد.

مصادیق خشونت خانگی کلامی-روانی

توهین، تحقیر، تمسخر و فحاشی:

توهین، بد دهنی، فحاشی به فرد یا خانواده او، صدا کردن او با استفاده از الفاظ رکیک و اعمالی از این دست، از شایع‌ترین موارد وقوع خشونت کلامی-روانی‌اند.

در این نوع خشونت، زن به طور مرتب و مداوم از سوی شوهر خود هدف فحاشی و هتک حرمت قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که اساساً برقرار کردن هر نوع رابطه کلامی بین زوجین منجر به آغاز سیلی از دشنام‌ها از سوی مرد نسبت به همسر خود می‌شود.

همچنین تمسخر زن به دلیل یک ویژگی خاص ظاهری یا تحقیر او به دلیل عدم بهره‌مندی از یک ویژگی بدنی یا ظاهری، تمسخر عقاید و باورهای خشونت‌دیده و به ویژه مقایسه مدام او با دیگر زنان و کوچک انگاشتن او در برابر دیگران، از دیگر موارد شایع خشونت کلامی-روانی‌اند.

تقریباً در تمامی کشورهای جهان که در آنها خشونت خانگی به طور کلی مورد شناسایی قرار گرفته و به طور مستقل جرم‌انگاری شده، این نوع از خشونت تحت عنوان خشونت کلامی-روانی یا عاطفی مورد تأکید قانون‌گذار بوده و با آن به عنوان نمونه‌ای مشخص از خشونت خانگی رفتار شده است. بدین معنی که ارتکاب آن جرم بوده و برای مرتکب، مجازات پیش‌بینی شده است.

در لایحه پیشنهادی «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» در ایران نیز این نوع خاص از خشونت خانگی به طور مشخص و مستقل به رسمیت شناخته شده است که البته با توجه به تصویب نشدن و روشن نبودن تکلیف آن، این لایحه هنوز قابل اجرا نیست.

در حال حاضر اما تنها دو ماده قانونی است که می‌توان آنها را تا حدی ضامن احقاق حقوق خشونت‌دیدگان این نوع خشونت در ایران دانست: ماده ۳۰۱۱ قانون مدنی و ماده ۸۰۶ قانون تعزیرات. (۳)

البته این دو ماده نیز نه از منظر خشونت خانگی بلکه از منظر الزام کلی «حسن معاشرت بین زوجین» و همچنین جرم‌انگاری کلی «توهین به افراد» قابلیت استناد دارند. ضمن اینکه اساساً با توجه به رویه دستگاه قضایی در ایران در مواجهه با مشکلات بین زوجین و ترجیح قوانین به حفظ «ازدواج» و جلوگیری حداکثری از «طلاق»، اثبات سوء معاشرت شوهر برای زنان آسان نبوده و عملاً این دو ماده نیز توانی برای احقاق حقوق خشونت‌دیدگان این نوع از خشونت ندارند.

بدبینی، تهمت و افترا:

انتساب اعمال غیر اخلاقی، نسبت دادن روابط نامشروع و تهدید به فاش کردن آن در میان فامیل و آشنایان و نهایتاً نسبت دادن خیانت در ازدواج از دیگر موارد شایع خشونت خانگی کلامی-روانی است.

در این نوع از خشونت که هدف اصلی آن ایجاد و اعمال محدودیت و کنترل روز افزون بر زوجه است، خشونت‌دیده به طور مداوم در معرض انواع تهمت‌ها به ویژه بی‌بندوباری اخلاقی و خیانت قرار گرفته و در نتیجه از بسیاری از حقوق ذاتی خود، از جمله حق رفت و آمد آزاد، حق تحصیل و حتی حق کار، محروم می‌شود. همچنین کنترل شدید ارتباطات خشونت‌دیده و ایجاد محدودیت در دسترسی او به وسایل ارتباطی مانند تلفن و تلفن همراه، تعقیب او و حتی زندانی کردنش از معمول‌ترین اعمالی هستند که در نتیجه وقوع این نوع از خشونت کلامی-روانی از سوی فرد خشونت‌گر اعمال می‌شوند.

این نوع خاص از خشونت کلامی-روانی بیشتر در جوامع بسته، سنتی و مذهبی شایع بوده و در کشورهای جهان که در آنها زنان و مردان فارغ از روابط زوجیت بینشان، از حقوق اجتماعی و فردی تقریباً برابر برخوردار هستند کمتر دیده می‌شود، چرا که در این کشورها ساختار روابط اجتماعی به گونه‌ای است که نمی‌توان از این نوع خاص از خشونت به عنوان وسیله مورد حمایت قانون و عرف برای سرکوب زنان استفاده کرد.

در مقابل اما در جوامعی که سنت‌ها و قوانین مذهبی در آنها پررنگ بوده و ساختار اجتماعی جامعه بر اساس روابط سنتی زن و مرد (سرکوب حداکثری زنان در برابر آزادی حداکثری مردان) بنا شده، این نوع از خشونت در عمل تبدیل به اهرم قدرتمندی برای اعمال کنترلی فزاینده در روابط زناشویی خواهد بود؛ به ویژه اینکه فرد خشونت‌گر، از آن به صورت عامدانه و آگاهانه و به عنوان راهی برای اعمال کنترل استفاده کند.

بیشتر بخوانید:

[نقش پلیس در کاهش خشونت خانگی](#)

[دولت‌ها برای مبارزه با خشونت خانگی علیه دگرباشان جنسی چه کرده‌اند؟](#)

[حضور وکیل در دعوای خشونت خانگی، الزامی یا اختیاری؟](#)

این ساختار سنتی همچنین در عمل سبب می‌شود فرد خشونت‌دیده برای فرار از خطر برجسب‌های اجتماعی و بی‌آبرویی و همچنین تلاش برای اثبات «پاکدامنی» خود، تلاشی برای خلاصی از خشونت اعمال شده نکرده و به راحتی بر آن گردن نهد. ضمن اینکه هر گونه تلاشی

نیز از جانب فرد خشونت‌دیده برای نجات خود، احتمالاً با برخورد منفی جامعه و نظام قانونی-قضایی آن روبه‌رو خواهد شد.

در ایران با توجه به تبعیت قوانین مدنی از فقه اسلامی، اساساً کنترل همسر (رفت و آمد، حق تحصیل، حق اشتغال، حق خروج از منزل و ...) به عنوان حقی از حقوق شوهران محسوب شده و آنها نه تنها در اعمال آن آزاد هستند، که از حمایت قانون‌گذار نیز برخوردار می‌شوند.

با وجود این اگر زوج در ایراد تهمت خیانت به همسر خود جدیت داشته و هدف از آن نه اعمال قدرت بلکه به معنی واقعی نسبت دادن خیانت باشد، زن می‌تواند به استناد ماده ۵۴۲ و ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی از شوهر شکایت کرده و او را ملزم به اثبات ادعای خود کند، چرا که در صورت عدم اثبات، عمل مرد در نسبت دادن خیانت (زنا) به همسر خود مصداق «قذف» بوده و مجازات در پی دارد.

پانویس:

۱- این مطلب دو بخش دارد که بخش دوم آن در آینده منتشر می‌شود.

۲- بررسی انواع خشونت خانگی نزد زنان در شهر اصفهان سال ۲۸۳۱؛ حسین ملک افضلی، مرتضی مهدی زاده، احمدرضا زمانی، زیبا فرج زادگان، ۳۸۳۱، تهران

۳- ماده ۳۰۱۱ قانون مدنی: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.»

ماده ۸۰۶ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد موجب مجازات شلاق تا ۴۷ ضربه یا ۰۵ هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

رهاش کن، حرف باد هواست

Photo: Kasia Bialasiewicz/Bigstock.com

ماهرخ غلام‌حسین‌پور

خشونت کلامی که مرزهای جنسی، عاطفی، روانی و جسمی افراد را تهدید می‌کند، در چهارچوب دنیای مجازی و سقف نامحدود و بی‌انتهای اینترنت هر روز قربانی می‌گیرد. این شکل از خشونت هم‌چون مصادیق دیگر خشونت، احساس ناامنی و بی‌پناهی به وجود می‌آورد اما به ندرت قابل پیگیری و ردیابی است. شیوه مقابله با تعدی جنسی آنلاین، این روزها دغدغه بسیاری از رفتارشناسان جوامع بشری است، اثراتش دردناک و پنهان است، به ندرت تن به محدودکننده و کنترل‌کننده‌ای به نام قانون می‌دهد، روان و سیال و البته بسیار پنهان، به جان قربانی می‌نشیند و ویرانی به جا می‌گذارد. از قضا کارشناسان علوم رفتاری می‌گویند اثرات این شکل از خشونت که در دنیای سایبری و بیخ گوش تک‌تک ما و لحظه به لحظه رخ می‌دهد، عمیق‌تر از سایر اشکال خشونت، آرامش و استقرار روانی افراد را زخمی می‌کند، این شکل از خشونت زیرمجموعه خشونت کلامی است.

به گفته «سوزان هرینگ»، استاد دانشگاه ایندیانا و به نقل از سازمان حقوق بشر ایران: «مردان به شکل نامتناسبی مرتکبان خشونت و زنان قربانیان آن در جهان مادی هستند. در جهان سایبری نیز این قاعده وجود دارد به طوری که زنان ۴۸ درصد قربانی خشونت مجازی شده‌اند و مردان ۴۶ درصد مرتکبان این خشونت بوده‌اند. برای بسیاری از کاربران زن اینترنت، خشونت بخشی از زندگی شده است. از هر پنج زن کاربر اینترنت، یک نفر قربانی خشونت مجازی جنسی شده‌اند. کودکان دختر نیز در فضای اینترنت دو برابر پسران هدف خشونت قرار گرفته‌اند.»

خانه امن در مورد شیوه برخورد با این شکل از خشونت با «سودابه درکی‌پور»، کارشناس روان‌شناسی بالینی در ایران گفت‌وگویی انجام داده که توصیه می‌کنم اگر کاربر هر روزه اینترنت هستید، حتماً آن را بخوانید.

خانم درکی‌پور، از نظر علم روان‌شناسی، میزان تاثیرگذاری خشونت آنلاین یا خشونت سایبری در مقایسه با سایر اشکال خشونت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به هر حال خشونت از هر نوعش عواقب مخربی در ذهن و روح و بدن شخص قربانی به جای می‌گذارد. اما جالب است بدانید که خشونت و آزار کلامی در حوزه سایبری، امروزه به علت نوع سبک زندگی انسان‌های مدرن، بسیار مخرب‌تر از سایر اشکال خشونت درجه‌بندی می‌شود.

دقیقا به چه معنا و چرا؟

در دنیای امروز کلمات و واژه‌ها در قیاس با ۰۲ سال قبل، بار معنایی بیشتر و تاثیر طولانی‌تر و به همان نسبت هم قدرت تخریب بیشتری دارند. بسیاری از ما این روزها شاهد اظهار عشق‌های کلامی در محیط‌های مجازی، پیشنهاد ازدواج، رابطه و حتی تمام کردن یک رابطه به واسطه کلمات بوده‌ایم. وقتی کلمات به عنوان مهم‌ترین ابزار جای خود را در زندگی روزمره باز کرده، پر واضح است که قدرت برندگی بیشتری نسبت به قبل خواهد داشت.

این تاثیر، کارکرد بیرونی دارد یا کارکرد ذهنی؟

کلمات به علت ماهیت وجودی‌شان در ذهن افراد قدرت ماندگاری و تحریف شدن دارند و همین قابلیت باعث خواهد شد اگر افراد از لحاظ شخصیتی بستر فراهمی برای اختلالات شخصیتی داشته باشند، خودش را پر رنگ‌تر نشان بدهد، هم برای آزارسان و هم برای آزاردیده.

اما چرا فرد آزاردیده که مورد خشونت کلامی در شبکه‌های مجازی قرار گرفته از گفتگو درباره آن خودداری می‌کند؟

شاید در مورد بسیاری از افراد بالاخص زنان، ترس از مورد قضاوت قرار گرفتن موثر است. متأسفانه در فرهنگ شرق در موقعیتی که شخصی مورد آزار جسمی و روحی قرار می‌گیرد پیکان اتهام، در وهله نخست به سمت او نشانه می‌رود.

ممکن است علت سکوت برخی افراد، عدم درک صحیح از تعریف و حیطه آزار کلامی باشد؟

بله. بی‌تردید عدم درک درست از میزان و شدت آزار کلامی در این سکوت بسیار موثر است. بسیاری از افراد، درک درستی از میزان تخریب کلمات بر روح و روان‌شان ندارند. در بسیاری از موارد خشونت‌های کلامی، شخص آزاردیده در مراجعه با مراکز درمانی، از اضطراب شدید بی‌علت شکایت می‌کند. ترس از زنگ پیام کوتاه موبایل بسیار بین زنان شایع است. بعد از جلسات متعدد، مشخص می‌شود که علت این اضطراب پیامک‌های کوتاه سرشار از کلمات خشن و گاه تحقیرآمیز است. مراجعه‌کننده حتی بعد از درمان هم باور نداشته آن کلمات و جملات این عواقب را داشته‌اند.

آیا افراد خشونت‌گر در حوزه مجازی، به لحاظ روان‌شناختی درگیر اختلال خاصی هستند؟

شبکه‌های اجتماعی هر روز از روز قبل گسترده‌ترند. این زایش هر روز، با مخاطبانی از طبقات متفاوت، باعث شده است کار روان‌درمان‌گران و روان‌شناسان را در اعلام صریح این واقعیت که آیا مهاجمان کلامی از اختلال یا اختلالات خاصی رنج می‌برند یا آنها خود، از زخم خورده‌های خشونت‌های خانگی هستند سخت‌تر کند.

خشونت‌گرها معمولا از چه لایه اجتماعی هستند؟

این روزها مهاجمان در فضاهای مجازی لایه‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند اما شاید بتوان به طور خلاصه گفت ماهیت فضای مجازی و ایجاد خشونت در این فضا، به کسانی که دچار اختلال‌های شخصیتی مرزی و افسردگی و گاه دو قطبی هستند آزادی بیشتری می‌دهد تا مرتکب این رفتارهای بیمارگونه بشوند بدون این که در معرض اتهام قرار بگیرند.

ممکن است فرد مهاجم، خودش زمانی قربانی بوده باشد؟

بی‌تردید این امکان وجود دارد. گاهی فرد مهاجم، خودش از قربانیان خشونت بوده است و در یک انتقام ناخودآگاه روانی، فضای خشن کلامی به وجود می‌آورد، گرچه در بیشتر موارد، خود فرد از ریشه رفتارش آگاهی ندارد.

آزاردیده‌ای که آزار را انکار می‌کند چگونه؟ آیا او هم از نوعی اختلال رنج می‌برد؟

در دنیای پیچیده امروز تشخیص اختلال رفتاری و روانی یک فرد با یک رفتار خاص یا یک عکس‌العمل خاص تقریبا امری محال محسوب می‌شود و به‌سادگی نمی‌توان حکم صادر کرد. شاید بهترین راه پاسخ به این سوال این است که بگوییم ریشه پنهان کردن آزار در هر جامعه‌ای دلایل خاص خودش را دارد، در جوامع شرقی، پنهان کردن آزار جسمی و روحی و کلامی، جزیی از ارزش‌های زنانه محسوب می‌شود که در این موقعیت خاص، فرد مورد آزار، الگوی ارزش‌گذاری اشتباه دارد. در برخی مواقع ترس از قضاوت شدن باعث پنهان

کردن آزار می‌شود.

آیا این ترس به خودی خود بر اختلال روانی دلالت می‌کند؟

خیر

در چه شرایطی وضعیت به مرحله خطرناکی نزدیک می‌شود؟

در برخی موارد گزارش شده که قربانی خود را بیش‌تر و بیش‌تر در معرض آزار قرار می‌دهد و هم‌زمان، از اذهان عمومی و خانواده مخفی می‌کند. این گروه خاص از لحاظ روانی نقش‌پذیری اشتباه دارند. به عنوان مثال شخص آزاردیده، در نقش مظلوم و قربانی فرو می‌رود. در این موقعیت‌های خاص با روان‌درمانی‌ها و جلسات بیش‌تر می‌توان تشخیص داد آیا شخص آزاردیده برای جلب توجه، خودش را در معرض آزار دیدن قرار می‌دهد یا به طور ناخودآگاه در نقش مظلوم فرو رفته است؟

اما این پنهان‌کاری نوعی ارزش‌گذاری می‌شود. شخص افشاگر معمولاً از سوی جامعه و اطرافیان، با برجسب‌های مختلفی روبروست.

افشاگری خشونت کلامی در جوامع شرقی و حتی در برخی از کشورهای غربی هنوز رفتار به‌هنجاری محسوب نمی‌شود. شاید اولین علت، باور نداشتن به اثرات مخرب کلمات باشد. شاید بسیاری از ما با این جمله روبرو شده‌ایم که «رهاش کن حرف باد هواست». ولی در واقعیت این باد، اثرات مخربی روی سلامت روان آدم‌ها می‌گذارد.

در بسیاری از جوامع در صورت افشاگری، خشونت ادامه پیدا می‌کند و افراد برملا کننده، مورد هجوم این جملات قرار می‌گیرند که شاید خودت هم بدت نمی‌آید که دنبالش را گرفتی. ولی اصلی‌ترین دلیل برای برجسب زدن به ارزش‌گذاری اشتباه در قبال مظلوم و ظالم و اصل ماهیت ظلم است.

چه راه‌کارهایی در قبال این خشونت‌گران دنیای مجازی موثرترند؟

راه‌کارهای برخورد با این رفتار بیمارگونه در هر مورد با مورد دیگر متفاوت است ولی در بعضی از خشونت‌های کلامی در فضای سایبری، شخص مهاجم، این عادت را به صورت تصادفی روی افراد امتحان می‌کند و اگر شخص مورد نظر را نادیده بگیریم بعد از چند تلاش نافرجام پرونده آن موضوع خاتمه می‌یابد.

به اعتقاد من بدترین روش برای رویارویی با این افراد مقابله به مثل است. شما هیچ‌وقت نمی‌دانید اقدام بعدی شخص مهاجم چه خواهد بود.

اقدام بازدارنده چیست: گفتن یا نگفتن؟

اقدام بازدارنده در سنین مختلف متفاوت است. به عنوان مثال در سنین نوجوانی کنترل نامحسوس والدین روی محیط‌های مجازی در جلوگیری از برقراری ارتباط بین نوجوان با گروه سنی بالاتر موثر است. در سنین بالاتر که از شخص انتظار می‌رود بالغ‌تر رفتار کند، بهترین اقدام در مراحل غیر جدی، نادیده گرفتن و بعد افشاگری است.

چرا گاهی افراد موثر جامعه مثل روزنامه‌نگاران، هنرمندان یا ورزشکاران به این شکل از خشونت متوسل می‌شوند؟

در یک جامعه، گروه هنرمندان و ورزشکاران آن، لزوماً آدم‌های بالغ‌تری نیستند و نخواهند بود. در گروه هنرمندان یک جامعه غالباً اگر شخص مورد بحث در رشته مورد علاقه‌اش بسیار موفق باشد و شاید برجسب یک ستاره و یا یک نابغه داشته باشد، باز هم می‌توان گاهی رفتارهایی که ناشی از اختلال شخصیتی است را انتظار داشت و برجسب هنرمند یا روزنامه‌نگار لزوماً به معنای بلوغ فکری افراد نیست.

اما شاید عمق فاجعه، دیدن این قبیل رفتارها توسط روزنامه‌نگاران است که لزوماً باید مطالعات علوم انسانی و مهارت‌های کنترل بحران داشته باشند که متأسفانه به علت ضعف در علوم انسانی در دانشگاه‌ها گاه و بی‌گاه این نوع رفتارها را در بین روزنامه‌نگاران هم می‌بینیم.